

قرآن و زنگ زدائی دلها

آنان شرکت نکنند، ولی در سوره نساء فرموده است: «وقد نزل علیکم فی الكتاب ان اذا سمعتم آیات الله یكفر بها ویستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الكافرین فی جهنم جمیعاً»^۳ بتحقیق نازل شد حکم الهی بر شما (منافقان) در قرآن آنهنگام که آیات خدا را شنیدید، بآن کفر ورزیده و استهزاء نمودید، (پس شما مؤمنین) نشینید با این منافقان تا از استهزاء کردن به قرآن، به گفتار دیگری مشغول شوند (اگر با آنها بهنگام استهزاء قرآن مجالست کنید) شما هم در حقیقت مانند آنها خواهید بود. خداوند منافقین و کافران را با هم در جهنم گرد خواهد آورد.

در اینجا خداوند به مؤمنین خطاب نموده و میفرماید: ما در گذشته به شما تذکر دادیم که در مجالس منافقان که قرآن را به مسخره می گیرند شرکت نکنید تا آنان دست از این کار زشت بردارند، در صورتی که در هیچ آیه ای به مردم چنین خطابی نقرموده است که با منافقان نشینند و در مجالس آنها شرکت نکنند. بنابراین چگونه در این آیه می گوید: ما قبلاً به شما تذکر دادیم با اینکه در سوره انعام در این باره تنها به پیامبر خطاب فرموده است؟

از اینجا متوجه می شویم که در سوره انعام هم خطاب به شخص پیامبر از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است و اگر چه به پیامبر خطاب شود ولی منظور مردم و امت اند. و از سوی آن پیامبر معصوم و مطهر تحت تأثیر وسوسه و اغوای شیطان هیچگاه قرار نخواهد گرفت. «و ما ینتطق عن الهوی ان هوالا وحی یوحی» مرحوم کلینی رحمه الله از امام ششم علیه السلام چنین

در قسمت قبل گفتیم قرآن دارای اصول کلیه ای است که تطبیقش بر مصادیق و افراد موجب حصر آنها نخواهد شد، اصل اول از آن اصول کلیه در باره شأن نزول آیات بود که در باره آن توضیح دادیم. اصل دوم این است که آیا آیاتی که ظاهرش توبیخ و عتاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است مراد خود پیامبر است یا اینکه به پیامبر خطاب می کنند تا امت را بیدار کند یعنی توبیخ متوجه غیر حضرت است؟

ایاک اعنی و اسمعی یا جاره

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل میکند که ایشان در روایتی فرموده است: «نزل القرآن بایاک اعنی و اسمعی یا جاره»^۱

همان مثل معروفی که در فارسی هم می گویند: «به در میگویم، دیوار! گوش کن» مثلاً خداوند در سوره «انعام» خطاب به پیامبر «ص» میفرماید: «و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اقابنسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکر مع القوم الظالمین»^۲ چون دیدی بای پیامبر! گروهی را برای خرده گیری و طعن در آیات ما بگفتگو نشسته اند، از آنان دوری گزین، تا از این سخن به سخن دیگری پردازند، و چنانچه شیطان (از این دستور) غافل ساخت، بعد از توجه با گروه ستمکار منشین.

در این آیه چنانچه ملاحظه می شود خطاب به شخص رسول اکرم «ص» است که از هم نشینی با افرادی که قرآن را به استهزاء می گیرند خودداری می نماید و امر می کند که در مجالس

«استدراج»

آیه الله جوادی آملی

نقل می کنند که درباره «نزل القرآن بایاک اعنی واسمعی یا جاره» فرمود: «معشاه ما عاتب الله عز وجل به علی نبیه فهو یعنی به ماقد مضمی فی القرآن مثل قوله: ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً، عنی بذلك غیره»^۱.

پس آیات تهدید آمیز و توییح آمیز که متوجه حضرت هست از باب ایاک اعنی واسمعی یا جاره نازل شده و به تبهکاران از امت برمی گردد.

اختصاص در خطاب

واما در جایی که خطاب متوجه شخص پیامبر شده است، نشانه اختصاص در آیه ذکر شده. مثلاً خداوند در سوره اسراء میفرماید: «اقم الصلوة لعلک ترحم» و «ان قرآن الفجر کان مشهودا. ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یمعشک ربک مقاماً محموداً»^۲ نماز را پیادار به هنگام زوال آفتاب تا آغاز تاریکی شب و نماز صبح را نیز اقامه کن که آن مشهود (نظر فرشتگان روز) است و بعضی از شب را به تهجد نافلة پرداز، باشد که خدایت ترا به مقامی محمود برانگیزد.

نمازهائی که در فاصله میان زوال آفتاب و غسق لیل قرار دارد عبارت است از نمازهای ظهر و عصر، مغرب و عشاء. و «قرآن الفجر» نماز صبح است که مجموعه این پنج نماز بر همه مسلمین واجب است و اختصاصی به پیامبر ندارد، گرچه خطاب به پیامبر است ولی نماز ششم که نافلة شب است اختصاص به ایشان دارد و بر دیگر افراد واجب نیست، بلکه مستحب است.

این اختصاص از تکرار حرف خطاب در دو کلمه «لک» و «بمعشک» فهمیده میشود، و اگر مانند آن پنج نماز خطاب در واقع به شخص پیامبر تنها نبود، بلکه خطاب به نوع مکلفین بود به همان خطاب در کلمه «فتهجد» اکتفا می شد چنانچه در مورد آن

نمازهای پنجگانه، به خطاب «اقم» اکتفا شده است، از نماز شب در آیه، به کلمه «نافله» تعبیر شده است و نافلة بمعنی زیادی و اضافی است، چنانچه در باره حضرت ابراهیم می فرماید «ووهبنا له اسحق و یعقوب نافلة»^۳ ما به ابراهیم اسحق را عنایت کردیم و اضافه بر آن یعقوب را هم.

ابراهیم از خداوند فقط فرزندی خواسته بود که خداوند باو اسحق را داد و از اسحق فرزندی بوجود آمد بنام یعقوب، بنابراین یعقوب نوه حضرت ابراهیم است و چون زائد بر درخواست او بوده است، تعبیر به «نافله» شده است.

نماز شب نیز چون اضافه بر نمازهای پنجگانه ای است که بر همه واجب است لذا از آن نیز به «نافله» تعبیر شده است. «مقام محمود» یعنی مقامی مطلق که همه نعمتها از ین وجود تو به دیگران برسد، و از فیض وجودت تمام مردم نائل آیند، خداوند از پرکات نماز شب ترا به این مقام محمود میرساند که همه موجودات، ثناگوی تو باشند.

عربی بودن قرآن

مطلب دیگری که لازم است از آن گفتگویی میان آید مسئله «عربی بودن» قرآن است. خداوند در سوره شعراء به پیامبر میفرماید «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین»^۴ جبرئیل امین نازل گردانید آنرا بر قلب تو تا مردم را از عذاب الهی بیم دهی.

از امام باقری امام صادق علیهما السلام پرسیدند «لسان عربی مبین» یعنی چه؟ امام فرمود: «ببین الألسن ولا تبینه الألسن» زبان عربی بیانگر سایر زبانها است ولی دیگر زبانها بیانگر رسایی برای آن نیستند. زبان عربی آنچنان غنی و قوی است که می تواند لطائف معانی را با الفاظ بسیط بیان کند ولی

قرآن

و زنگ زدائی دلها

سایر زبانها اگر بخواهند محتوای لطیفی را بفهمانند باید چند جمله را با هم ترکیب کنند و در آنصورت، دیگر از آن لطف خاص برخوردار نمی باشد. بطور کلی زبانهای موجود دنیا در این جهت همه مساوی نیستند، بعضی زبانها ضعیفند و گوینده نمی تواند بوسیله مفردات آن تمام مطلب خود را بازگو کند و باید مثلاً با استعمال بیست لفظ آنرا بفماند، ولی زبان عربی از غنی ترین زبانها است که قادر است با کلماتی بسیط، بسیاری از معارف و مطالب را توضیح دهد. و این نشانه وسعت و غنای کلمات عربی است.

مراحل قرآن

و با اینهمه، این زبان عربی مبین نمی تواند معانی بلندی را که نزد خداست بیان کند و از اینرو گفتیم که قرآن دارای دو مرحله است:

۱ - مرحله علو که در آیه «الکتاب نزد خداست و آیه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم»^۸ همانا این قرآن در نزد ما در ام الكتاب (لوح محفوظ) بلند پایه و دارای حکمت است.

۲ - مرحله نزول و چنانچه گذشت نزول نیز دارای دو مرحله بود: مرحله نزول دفعی که خداوند آنجا که از انزال به زبان عربی سخن گفته است، منظور همین مرحله است «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»^۹ ما قرآن را به زبان عربی نازل ساختیم تا شاید آنرا تعقل و درک نمائید. و دیگر مرحله نزول تدریجی که از آن در سوره شعراء به نزول بزبان عربی مبین یاد شده است.

واژه انزال و تنزیل که در باره قرآن در آیات متعدّد به کار رفته است در لغت عرب به معنی نزول بصورت تجافی استعمال میشود مانند نزول باران که وقتی قطره ای باران از ابر فرود آمد دیگر چنین نیست که آن قطره هنوز در ابر موجود باشد و بمعنی تنزیل نیز آمده است. منظور از انزال و تنزیل قرآن همین معنای آخر است، یعنی قرآن از آن مرحله علو خود در نزد خدا، تنزل نموده تا مرحله ای که به فهم بشر نزدیک و برای او قابل درک شده است و در عین حال در پیش خداوند در همان مرحله علو خود نیز باقی است و چنین نیست که با نزول، بکلی از مرحله اول خود پائین آمده و جایش خالی شده باشد.

یک مطلب علمی را وقتی دانشمندی تا سطح درک عمومی پائین آورده و در قالبی ساده بیان می کند، چنین نیست که آن مطلب معنای خاص علمی خود را با این عمل از دست داده باشد. نزول قرآن به این معنا نیز چنین است: در عین حالی که در همان مرحله علو خود در «ام الكتاب» باقی است، در سطح درک و دریافت انسان هم بیان گردیده است و مانند این نیست که اگر کتابی را از قفسه بالای کتابخانه پائین بیاورید دیگر کتاب در بالا نباشد. لذا قرآن میفرماید: «ما عندکم ینفد و ما عند الله باق»^{۱۰} آنچه پیش شماست پایان پذیر است ولی آنچه نزد خدا است ماندنی و باقی است. قرآن چنانچه در سوره زخرف، آمده است، عند الله در ام الكتاب نیز هست و بهمین دلیل است که از آن به «حبل الله» هم تعبیر شده است که یک طرف این حبل، عند الله است و طرف دیگر آن در زمین و انسان با تمسک بآن تکامل نموده و بالا میرود و آنهایی که با تمسک به قرآن به بالا ترین مرحله کمال راه یافتند، دارای علم لدنی میشوند.

ادامه دارد

- | | |
|-------------------------------|--------------------------|
| ۱ - کافی - جلد دوم - صفحه ۶۳۱ | ۶ - سوره انبیا - آیه ۷۳ |
| ۲ - سوره انعام - آیه ۶۸ | ۷ - سوره شعراء - آیه ۱۵۹ |
| ۳ - سوره نساء - آیه ۱۴۰ | ۸ - سوره زخرف - آیه ۴ |
| ۴ - کافی - جلد دوم - صفحه ۶۳۱ | ۹ - سوره یوسف - آیه ۲ |
| ۵ - سوره اسراء - آیه ۷۹ - ۷۸ | ۱۰ - سوره جمعه - آیه ۲ |